

نفوذ اسرائیل در آفریقا و بازتاب آن بر امنیت ملی اعراب

حمدی عبدالرحمن^۱

ترجمه: سید نعمت اله قادری^۲

منبع: مجله تحقیقات خاورمیانه

سال هفتم شماره‌های ویژه ۱۹-۲۰

چکیده

رژیم اسرائیل بر روابط خود با آفریقا اهمیت ویژه‌ای قائل است بطوریکه با کمترین هزینه و با دادن کمک‌های فنی، نظامی، سیاسی، امنیتی و تکنولوژی توانسته است نفوذش را در این قاره افزایش داده و از این طریق بر بازار این قاره دست یابد و با غارت منابع آن و سلطه بر شاخ آفریقا امنیت خود را در دریای سرخ تأمین نماید از سویی درگیری میان اعراب و اسرائیل اهمیت یافتن کشورهای آفریقا، در نظام بین‌الملل و قدرت رأی آنها در سازمان ملل همچنین وجود گروه‌ها و اقلیتهای یهود در آفریقا سبب رویکرد اسرائیل به آفریقا گردید. در همین رابطه پژوهش حاضر سعی دارد تا برای بیان ماهیت حضور اسرائیل در آفریقا در مراحل زمانی مختلف بعنوان نخستین محور خود به تحلیل و بررسی مهمترین عوامل تعیین کننده در سیاست اسرائیل در مقابل آفریقا بپردازد. در بخش دوم این پژوهش به بررسی دقیق تحول روابط میان اسرائیل و کشورهای آفریقایی، از آغاز نفوذ آن در دهه ۵۰ و ۶۰، قطع رابطه میان

^۱ استاد علوم سیاسی و مدیر برنامه های پژوهشی مصر - آفریقا در دانشگاه قاهره

^۲ رئیس مرکز مطالعات آفریقا - دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه

طرفین در دهه ۷۰ و بازگشت مجدد این کشور به صحنه آفریقا و تحولات بوجود آمده در اهداف و سیاستهای آن پردازد؛ در پایان این پژوهش به بررسی سومین محور خود که بررسی دقیق اصول سیاست و استراتژی اسرائیل برای کسب سلطه و نفوذ در آفریقا و تأثیر بر روابط کشورهای عربی و آفریقایی حوزه نیل، دریاچه‌های بزرگ کمک به نسل جدید و رهبران آفریقا، توجه به گروههای و اقلیتهای دینی و بت پرست و نژادی و کمک مادی به جنبشهای مسلحانه و خشونت‌گرا و غیره خواهد پرداخت.^۲

اسرائیل اولین کشوری بود که سفارتش را در آکرا پایتخت غنا بعد از کمتر از یک ماه از استقلال آن کشور در سال ۱۹۵۷ افتتاح نمود. از آن زمان تاکنون دولت اسرائیل تمام توان خود را برای نفوذ در آفریقا با کمترین هزینه جهت دست یافتن به اهداف سیاستش به کار بست. اسرائیل، واقعاً کشور ثروتمندی نیست ولی توانست به موازات اعطای کمکهای فنی به کشورهای آفریقایی به بیش از چهل کشور آفریقا نیز سفیر اعزام نماید و بر اساس تجربیات و بررسیهای گذشته تمام کوشش خود را بکار بست تا سیاستهای خود را در آفریقا تثبیت نماید. در همین رابطه، در سال ۱۹۹۷ مرکز کمکهای بین‌المللی وابسته به وزارت امور خارجه اسرائیل به تأسیس کارگاهی تحت عنوان سیاستهای کمکهای بین‌المللی اسرائیل در آفریقا اقدام نمود، که در آن همه رؤسای هیئتهای نمایندگی سیاسی آفریقایی مقیم در اسرائیل و نیز متخصصان و محققین حضور داشته‌اند. سؤال اصلی و محوری عبارت بود از چگونگی بکارگیری امکانات محدود مرکز برای اجرای برنامه‌هایش در بخشهای مختلف اجتماعی، اقتصادی داخل آفریقا که بطور مشخص بتواند اهداف و مصالح و منافع دولت اسرائیل را محقق سازد.

۲. برای حفظ امانت سعی شد مطالب عیناً ترجمه گردد. ذکر نام کشورها و شخصیتها از نویسنده است چه بسا در مواردی مترجم با نویسنده محترم هم عقیده نباشد.

موضوع مقاله نفوذ اسرائیل در آفریقا و تأثیر آن بر امنیت اعراب است ولی پی بردن به سیاستها و استراتژی اسرائیل در آفریقا می‌تواند برای علاقمندان به این موضوع مفید باشد. (مترجم)

البته پوشیده نیست که خطامشی نفوذ صهیونیسم در آفریقا به دلایل متعددی از اهمیت فوق‌العاده‌ای برخوردار است که موارد زیر برجسته‌ترین آنها می‌باشد:

۱- تحمیل موجودیت صهیونیستی در منطقه خاورمیانه موجب بوجود آوردن نظام و سیستمی در منطقه گردیده که همواره منازعه و درگیری، ویژگی ثابت و لازم آن در تعاملات اعراب و اسرائیل بوده است. این بدین معنی است که تحرک اسرائیل در تعاملات خارجی اش آن را دچار وضعیتی نموده تا روابطش را با کشورهای منطقه از چهارچوب طبیعی منطقه‌ای خارج ساخته و به شرایط موجود تکیه کند.

۲- ارتباط و تأثیرپذیری روابط میان اسرائیل و آفریقا از روابط میان کشورهای عربی و آفریقا، تأثیر پذیرفته است، این امر بدانجا رسیده که به قاره آفریقا بعنوان صحنه‌ای برای رقابت و منازعه میان اسرائیل و کشورهای عربی نگریسته شود.

۳- ارتباط اسرائیل، اعراب و آفریقائیان با تحولات نظام بین‌الملل تا جایی است که می‌توان گفت که روابط میان گروه‌های مذکور از عزم و اراده و رویکردهای قدیم و جدید نظام بین‌الملل تأثیر پذیرفته است. شاید بتوان تحول ساختاری را که از آغاز سال‌های دهه ۹۰ در نظام بین‌الملل رخ داد و به پایان یافتن جنگ سرد به زیان اعراب و آفریقائیه‌ها انجامید بعنوان عاملی بشمار آورد که بطور قطع و یقین اسرائیل از آن بهره‌گیر و بار دیگر در اولویتهای تحرکات خارجی خود در جهت تحقق سلطه و حاکمیت منطقه‌ای و رویاهای توراتی برای ایجاد اسرائیل بزرگ، بازنگری نماید.

پژوهش حاضر سعی دارد تا برای بیان ماهیت حضور اسرائیل در آفریقا مراحل زمانی مختلف بعنوان نخستین محور خود به تحلیل و بررسی مهمترین عوامل تعیین کننده در سیاست اسرائیل در مقابل آفریقا پردازد. در بخش دوم این پژوهش به بررسی دقیق تحول روابط میان اسرائیل و کشورهای آفریقایی، از آغاز نفوذ آن در دهه ۵۰ و ۶۰، قطع رابطه میان طرفین در دهه ۷۰ و بازگشت مجدد این کشور به صحنه آفریقا و تحولات بوجود آمده در اهداف و سیاستهای آن پردازد؛ در پایان، این پژوهش به بررسی

سومین محور خود یعنی مطالعه دقیق اصول سیاست اسرائیل برای کسب سلطه و نفوذ در آفریقا و تأثیر بر روابط کشورهای عربی و آفریقایی خواهد پرداخت.

۱- عوامل تعیین کننده سیاست اسرائیل در آفریقا

منازعه اعراب و اسرائیل^(۱)

قطعاً هر پژوهشگری که به بررسی تحولات روابط میان اسرائیل و آفریقا می‌پردازد می‌بایست به اهمیت و محوری بودن این منازعه در تعیین روند این روابط معترف بوده و آن را از نواحی مختلف بررسی کند:

اول: تأثیرات جنگ سرد بر نظام‌های منطقه‌ای اعراب و آفریقاییها تا جائیکه این امر موجب گردید تا اسرائیل بیش از سایر کشورها از جنگ میان دو اردوگاه جهانی سرمایه‌داری و سوسیالیسم بهره‌برداری نماید.

دوم: درک روزافزون اسرائیل از اهمیت آفریقا بعنوان صحنه‌ای از صحنه‌های اداره کردن منازعه با اعراب تا جائیکه اسرائیل در آغاز به ارزش و ثقل آراء کشورهای آفریقایی در سازمان ملل متحد اعتراف نماید.

این شناخت در دو مناسبت بطور کامل خود را نشان داد. نخستین مناسبت در جریان رأی‌گیری برای تصویب قطعنامه سازمان ملل مبنی بر برابر بودن صهیونیسم و نژادپرستی در سال ۱۹۷۵ و مناسبت دوم رأی‌گیری برای لغو قطعنامه مذکور در سال ۱۹۹۱ بعنوان یک اقدام بی‌سابقه در تاریخ این سازمان بین‌المللی بود.

سوم: نشیب و فراز روابط میان اسرائیل و کشورهای آفریقایی با منازعه اعراب و اسرائیل و تحولات آن ارتباط دارد. قطع رابطه دیپلماتیک میان کشورهای آفریقایی و اسرائیل در سالهای دهه ۷۰ و اکثر سالهای دهه ۸۰ و سپس بازگشت قوی و نیرومند این روابط در آغاز سالهای دهه ۹۰ با دو رویداد مهم تاریخی در منازعه بین اعراب و اسرائیل

که اولی آن جنگ اکتبر ۱۹۷۳ و دوم تشکیل کنفرانس صلح خاورمیانه در مادرید در سال ۱۹۹۱ بود ارتباط دارد.

چهارم: وضعیت ناپایدار استراتژیک قاره آفریقا که برخاسته از فقدان یک نظام نیرومند امنیتی است از نظر دو طرف درگیر خاورمیانه که به آفریقا به عنوان میدانی برای قطب‌گرایی که تحقق دست‌آوردهایی به حساب طرف مقابل بحساب می‌آید قابل بررسی است. اشاره به این نکته ضروریست که اسرائیل صرف نظر از اهداف و خواسته‌های ایدئولوژیک و توراتی و عمل‌گرایانه خویش از آغاز به آفریقا به صورت زمینه‌ای نگریده که می‌تواند نقش محوری در حل و فصل منازعه این کشور با اعراب داشته باشد که این نگرش بر اساس پاره‌ای حقایقی است که برجسته‌ترین آنها عبارت است از:

- ۱- وجود روابط دوستانه دوجانبه آفریقا با هر یک از اعراب و اسرائیل
- ۲- فارغ‌البال بودن آفریقا از پی‌آمدهای معنوی و اخلاقی طبیعت مناقشه موجود در خاورمیانه که این امر موجب گردیده است آفریقا پیشنهادهای مختلفی را برای میانجیگری میان اعراب و اسرائیل ابراز نماید که از جمله آنها پیشنهاد رئیس‌جمهور غنا قوام نکرومه بود که همه آن پیشنهادات با شکست مواجه شده‌اند.^۴

جنگ سال ۱۹۶۷ تحول مهمی را در تاریخ رقابت اعراب و اسرائیل در قاره آفریقا ایجاد کرده بطوریکه آفریقاییها به اسرائیل به عنوان یک نیروی اشغالگری که سرزمینهای آفریقایی را اشغال کرد نگاه می‌کردند. با آنکه موضع سازمان وحدت آفریقا به حد کافی قاطع نبود ولی بر تأیید قطعنامه ۲۴۲ سازمان ملل متحد مبنی بر عدم مشروعیت اشغال

^۴ غنا اولین کشور غرب آفریقا است که با کوششهای استقلال طلبانه قوام نکرومه در سال ۱۹۵۷ استقلال یافت و در ۲۶ فوریه زمانیکه وی در یک سفر رسمی در چین بسر می‌برد سرگرد (کوازی) با انجام کودتایی قدرت را به دست گرفت و به حکومت نکرومه پایان داد. این کشور یکی از بنیان جنبش عدم تمهد، سازمان وحدت آفریقا، پان‌آفریکانیسم و اتحادیه آفریقا می‌باشد. (مترجم)

سرزمینهای عربی تأکید کرد و گینه به رهبری رئیس جمهور احمد سکوتوره تنها کشور آفریقایی بود که روابط دیپلماتیک خود را بعد تجاوز ۱۹۶۷ با اسرائیل قطع کرد.^۵

با وجودیکه حمایت کشورهای عربی از جنبشهای آزادی بخش ملی در جنوب آفریقا افزایش می‌یافت، یأس و ناامیدی رهبران آفریقایی را بخاطر حمایت نکردن کشورهای غربی از اجرای طرح آفریقا مبنی بر خلع ید از آفریقایی جنوبی، پرتغال، رودزیا (زیمبابوه) فرا گرفت و اعتراض آفریقائیه‌ها نسبت به تجاوز اسرائیل شدت گرفت تا جائیکه قبل از شروع جنگ اکتبر ۱۹۷۳ منجر به قطع روابط دیپلماتیک با اسرائیل شد. و در سال ۱۹۷۲ اوگاندا اقدام به قطع روابط با اسرائیل نمود و متعاقب آن هفت کشور دیگر آفریقایی (چاد، مالی، نیجر، کنگوی برازویل، بوروندی، زئیر یا کنگوی دمکراتیک و توگو) روابطشان را با اسرائیل قطع کردند.^(۲)

اگر چه جنگهای خاورمیانه اعراب و اسرائیل باعث تشدید پیچیدگیهایی در روابط اسرائیل با آفریقا می‌گردید، ولی همچنان دستمایه اقدامات هموارسازی صلح در منطقه می‌شد، بنابراین به دنبال سفر انور سادات رئیس جمهوری مصر در سال ۱۹۷۷ و دیدارش از قدس و امضای موافقتنامه کمپ دیوید در سال ۱۹۷۹ تلاشهای پیگیر و مستمری از سوی اعراب برای کنار زدن وی از کشورهای آفریقایی صورت گرفت اما آن کوششها بصورت کامل موفق نشد.^(۳)

در اجلاس سران آفریقایی که در سال ۱۹۷۹ در لیبریا برگزار شد. شش کشور عربی عضو سازمان وحدت آفریقا (از جمله مغرب، الجزایر و لیبی) به عنوان اعتراض به حضور انور سادات اجلاس سران را تحریم کردند در حالیکه اسرائیل با جدیت تمام به

^۵. آقای سکوتوره به دنبال عمل جراحی در آمریکا مورخ ۲۶ مارس ۱۹۸۶ درگذشت و به جای او سرهنگ لانسناکنسته قدیمی‌ترین افسر عالی و معاون رئیس ستاد مشترک نیروی زمینی به عنوان رئیس جمهور قدرت به دست گرفت. گینه کوناکری مستعمره سابق فرانسه در دوم اکتبر ۱۹۵۸ با (نه گفتن) به فراندوم پیشنهادی دوگل به استقلال رسید. (مترجم)

برقراری روابطش با کشورهای آفریقایی فعال بود که تبلور آن عادی سازی روابطش با زئیر (کنگوی دمکراتیک فعلی) در ۱۴ ماه می ۱۹۸۲ بود.

بررسی مواضع آفریقا بعد از موافقت نامه کمپدیوید بخوبی روشن می‌سازد که اساس و شالوده‌ایکه آفریقاییها بخاطر آن تصمیم به قطع روابط با اسرائیل گرفته‌اند بعد از مبادله سفیر بین قاهره و تل‌آویو فروپاشید.

طبق آنچه که یکی از نویسندگان آفریقایی تصریح کرده است مصر عضو مهم سازمان وحدت آفریقا که قطع روابط با اسرائیل را رهبری می‌کرد با هم سفیر مبادله کردند و ما (اعراب) همچنان با مصر بخاطر از دست دادن سینا همدلی کردیم که اکنون از بازگرداندن این جسد به خانه خود ناتوانیم^(۳) به هر حال برداشت آفریقا از اسرائیل، بر این باور است که اسرائیل کشوری کوچک و دارای منابع محدودی است و از هر طرف دشمنانی وی را احاطه کرده‌اند. با این همه توانسته است ساختار توسعه‌ای را پی‌ریزی نماید که الگو قرار گیرد، با تمام این اوصاف بعد از اشغال سرزمینهای عربی توسط اسرائیل (در ۱۹۶۷) این برداشت و تصور آفریقا از اسرائیل دست‌خوش تغییر گردید. اما همین دگرگونی بار دیگر تغییر یافت و آن سرآغاز روند هموار سازی صلح بود که این بار تغییر و تحول به نفع اسرائیل تمام شد.

جایگاه آفریقا در نظام بین‌المللی

قاره آفریقا در سالهای دهه پنجاه برای کارگزاران وزارت خارجه اسرائیل قاره گمنامی بود ولی از نگاه استراتژیستهای اسرائیل در مقایسه با سایر قاره‌های جهان، آفریقا قاره گمنامی نبود. همانطور که آمریکای لاتین به عنوان دایره نفوذ ایالات متحده آمریکا تلقی می‌شود و اسرائیل نیز از حمایت و کمکهای قدرتهای بزرگ غربی در اروپا بهره‌مند می‌گردد بر این اساس اسرائیل کوشش می‌نمود که برای بدست آوردن مشروعیت

بین‌المللی توجه خود را به کشورهای آسیایی و آفریقایی معطوف دارد، اما در رابطه با آسیا به علل زیر این قاره شبیه به یک قاره (بسته) در مقابل اسرائیل قرار دارد:

الف - وجود کشورهای بزرگی که قدمهای بلندی در زمینه‌های توسعه اقتصادی برداشته‌اند.

ب - وجود کشورها و اقلیتهای اسلامی بزرگ که مواضع آنان مؤید و نزدیک‌تر با مواضع اعراب است.

ج - کاهش فرصتهای بازاریابی نمونه اسرائیلی برای توسعه با وجود کشورهایی چون چین، ژاپن، هند. بنابراین آفریقا (که دارای جایگاه ژئواستراتژیک است گذشته از آنکه بعضی از کشورهای این قاره برای دریافت کمکهای توسعه و فنی به خارج چشم دوخته‌اند) گزینه مناسبی برای سیاست‌گذاران اسرائیل بود.

اهمیت آفریقا در سازمان ملل از نظر قدرت آراء از آغاز بر اسرائیل پوشیده نبود. در همین رابطه نخست وزیر اسرائیل دیوید بن گوریون بر این نکته تأکید داشت که کشورهای آفریقایی غنی نیستند ولی آراء آنها در محافل و سازمانهای بین‌المللی از نظر ارزش برابر با ملت‌هاییکه بسیار نیرومندتر از آنها هستند، است و این برداشت اسرائیل همیشه و پیوسته در راستای آگاهی از ماهیت اعراب و اسرائیل و امکان بهره‌گیری از نقش آفریقا در سازمانها و مجامع بین‌المللی مایه می‌گرفت دلیلی روشن‌تر از این نیست وقتی که مجمع عمومی سازمان ملل در نیمه ژوئن ۱۹۶۸ در اجلاس ویژه‌ایکه بنا به درخواست شوروی تشکیل شد موضع آفریقا تحت تأثیر نقش آفرینی طرفهای خارجی مخصوصاً ایالات متحده و شوروی قرار گرفت زیرا هر یک از دو طرف تلاش می‌نمودند با وارد آوردن فشارهای لازم تصمیمات را به نفع خود اتخاذ نمایند. لذا پیشنهادیست قطعنامه دیگری را گروه کشورهای آمریکای لاتین که از متحدان و حامیان اسرائیل هستند ارائه کرده بودند.^(۵)

با بررسی شیوه عمل انتخاباتی گروه آفریقایی طبق جدول شماره یک می‌توان چهار گروه مختلف فرعی را از هم تفکیک و مشخص نمود. گروه اول هشت کشور آفریقایی بودند که به نفع قطعنامه آمریکای لاتین که موضع اسرائیل را تأیید می‌کرد رأی دادند و این گروه کشورهایی بودند که به اسرائیل همدلی نشان می‌دادند. مثل لیبریا، گامبیا، توگو به علاوه کشور غنا که رأی نوعی انتقام‌گیری از مصر به خاطر حمایتش از نکرومه که در سال ۱۹۶۶ وی طی یک کودتا سرنگون شد، بوده است.

گروه دوم: شامل ۱۲ کشور آفریقایی بود که بصورت غیر قطعی از قطعنامه پیشنهادی آمریکای لاتین حمایت کرده‌اند. این کشورها یا به نفع قطعنامه آمریکای لاتین رأی داده بودند و به پیشنهاد قطعنامه پیشنهادی یوگسلاوی رأی ممتنع داده‌اند یا آنکه به نفع هر دو پیشنهاد رأی داده‌اند و یا آنکه به هر دو پیشنهاد رأی ممتنع داده‌اند.

گروه سوم: فقط دو کشور شامل نیجریه و گابن بودند که هر دو کشور به قطعنامه یوگسلاوی بصورت غیر قاطع رأی داده بودند. قابل توجه است که این مواضع دو پهلو و سست به اندازه‌ایکه متأثر از موضع‌گیریها و عوامل متغیر خارجی به ویژه روابط فیما بین طرفهای درگیر می‌باشد نمی‌تواند تحت تأثیر ماهیت دو قطعنامه مورد نظر شکل گرفته باشد.

گروه چهارم: کشورهایی بودند که از موضع کشورهای عربی حمایت نموده و با اسرائیل خصومت داشته‌اند مانند موریتانی، سومالی و بعضی از کشورهایی که دارای خطمشی رادیکالیستی بوده‌اند مانند مالی و گینه همچنین بعضی از کشورهایی که اکثریت آنان مسلمان بوده که روابط آنان را با جهان عرب مربوط و محکم می‌ساخت. بنابراین، اگر در نظر بیاوریم کشورهایی که بصورت قاطعانه و یا غیر قطعی از موضع اسرائیل حمایت می‌کردند به بیست کشور می‌رسید اما این رویکرد کاملاً دگرگون گشت هنگامیکه سازمان ملل قطعنامه‌ایکه صهیونیسم را نوعی از انواع نژادپرستی توصیف می‌کرد به بحث و مذاکره گذاشت به پیش نویس قطعنامه بیست کشور آفریقایی به غیر از کشورهای عربی (به

استثنای سومالی و موریتانی) رأی مثبت داده بودند که فقط پنج کشور با قطعنامه مخالفت کرده در حالیکه ۱۲ کشور رأی ممتنع دادند که این دو نمونه بیانگر نقش آفریقا در سازمان ملل متحد می‌باشد که همین موضعگیری بار دیگر در سال ۱۹۹۱ که تصمیم به لغو این قطعنامه گرفته شد از کشورهای آفریقایی اتخاذ گردید.

(جدول شماره یک)

روش انتخاباتی گروه آفریقایی جنوب صحرا در مقابل قطعنامه سازمان ملل متحد در مورد تجاوز اسرائیل در سال ۱۹۶۷ گروه اول: کشورهای که به پیش‌نویس قطعنامه آمریکای لاتین (آری) و به پیش‌نویس قطعنامه یوگسلاوی (نه) رأی داده‌اند (جمعاً ۸ کشور) زیر بوده‌اند.

بوتسوانا	لیبریا
گامبیا	ماداگاسکار
غنا	مالاوی
لیسوتو	توگو

گروه دوم: کشورهایی که به قطعنامه آمریکای لاتین بصورت غیر قاطعانه رأی داده بودند (جمعاً ۱۲ کشور بودند) شامل:

کشورهاییکه به پیش‌نویس قطعنامه آمریکای لاتین رأی داده و به پیش‌نویس قطعنامه یوگسلاوی رأی ممتنع داده‌اند.		کشورهاییکه به پیش‌نویس هر دو قطعنامه رأی داده‌اند.
آفریقای مرکزی	ساحل عاج	رواندا
چاد	سیرالئون	کنگو کینشازا
بنین	بورکینافاسو	کنیا
اتیوپی		نیجر
		کامرون

گروه سوم: کشورهایی که قطعنامه یوگسلاوی را بصورت غیرقاطعانه تأیید و به نفع آن رأی داده‌اند و به قطعنامه آمریکای لاتین رأی ممتنع دادند فقط دو کشور نیجریه و گابن بودند.

گروه چهارم: کشورهایی که به نفع قطعنامه یوگسلاوی و علیه قطعنامه آمریکای لاتین رأی دادند (جمعاً ۱۰ کشور بودند که عبارتند از: بوروندی، سنگال، سومالی، اوگاندا، زامبیا، کونگوی برازاویل، گینه، مالی، موریتانی، تانزانیا).

اقلیتها و گروههای یهودی در آفریقا

در داخل آفریقا اقلیتها و گروههای یهودی حضور دارند که از نظر جمعیت و تعداد و قدرت و تأثیرگذاری آنها متفاوت است.^(۴) در شمال آفریقا اقلیتهایی از یهود سیفاردیم که اصالتاً اسپانیایی و پرتغالی هستند طی دو قرن ۱۵ و ۱۶ وارد آفریقا شده‌اند. علاوه بر اینها اقلیتهایی از یهود اشکناز هستند که از شمال و شرق اروپا در طول قرن ۱۹ و ۲۰ به آفریقا آمده‌اند؛ در صورتیکه تعداد این اقلیتها در بیرون از جمهوری جنوب آفریقا بسیار اندک است ولی شرایط و موقعیت اقتصادی این اقلیتهای یهود در بعضی از کشورهای آفریقایی جنوب صحرا مثل کنیا از قدرت و تأثیرگذاری بالایی برخوردار هستند.

گفته می‌شود که یهود فلاشای اتیوپی یکی از فقیرترین اقلیتهای یهود در جهان به حساب می‌آیند. در حالیکه آنها به این عقیده تأکید دارند که از قبیله مفقوده از آغاز تاریخ اسرائیل هستند که اکثر فلاشه‌ها از طریق فضای سودان به نام (عملیات موسی) به اسرائیل منتقل شده‌اند^۶ که این عملیات از سال ۱۹۸۳ شروع شد و اوج آن در فاصله نوامبر

^۶ این عملیات در اواخر دوران حکومت رئیس جمهور سودان جعفر نمیری مخلوع صورت گرفته است.

۱۹۸۴ و مارس ۱۹۸۵^(۷). در مقابل، اقلیتهای یهود در آفریقای جنوبی هستند که یکی از ثروتمندترین اقلیتهای یهود در جهان بحساب می‌آیند. بر اساس یکی از برآوردها سهم امداد رسانی جامعه یهود آفریقای جنوبی به خزانه‌داری دولت عبری از نظر اهمیت در رتبه دوم و پس از کمک رسانی جامعه یهود ایالات متحده آمریکا قرار دارد. اما باید توجه نمود در مقایسه چگالی جمعیتی این دو اقلیت و میزان کمکهای آنها به خزانه‌داری در می‌یابیم که در بعضی از سالها حجم کمک‌رسانی جامعه یهود آفریقای جنوبی افزون‌تر از ایالات متحده بوده است.

شاید بتوان گفت در بررسی وضعیت اقلیت یهود سیاه ساکن اسرائیل به این موضوع بسیار پراهمیت دست می‌یابیم که گروه و اقلیت مذکور برخوردار از هویت یهودیان سیاه‌پوست، اسرائیل را بخشی از خاک آفریقا می‌شمارند؛^(۸) زیرا معتقدند که در سرزمین یاد شده ملتهای رنگین پوست آفریقا می‌زیسته‌اند. به هر حال، نمی‌توان اقلیتهای یهود را در سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی در روابط اسرائیل با آفریقا کم اهمیت تلقی نمود زیرا حدود ۲۰٪ از مجموع یهودیان مهاجر به اسرائیل در فاصله سال ۱۹۴۸ تا ۱۹۹۵ از آفریقا بوده است.^(۹)

۲- مراحل تحولات روابط اسرائیل با آفریقا

سیاستهای نفوذی اسرائیل در آفریقا بازتابهای گوناگونی را شاهد بوده است؛ بطوریکه می‌توان این سیاست را در پنج مرحله اساسی و بنیادی در تحول خطامشی روابط اسرائیل با آفریقا از هم تفکیک و مشخص نمود که عبارت است از:

مرحله اول	۱۹۴۸-۱۹۵۷
مرحله دوم	۱۹۵۷-۱۹۷۳
مرحله سوم	۱۹۷۳-۱۹۸۲
مرحله چهارم	۱۹۸۲-۱۹۹۱

مرحله پنجم ۱۹۹۱

مرحله اول ۱۹۴۸-۱۹۵۷: در بحث از مشروعیت وجود و امنیت کیان صهیونیسم بعد از اعلان تشکیل حکومت یهودی در سال ۱۹۴۸ باید گفت سیاست‌گزاران اسرائیل اهمیت فوق‌العاده‌ای به برقراری روابط محکم با ابرقدرت‌های جهانی مثل ایالات متحده، فرانسه، انگلیس و شوروی قائل شدند. یعنی اسرائیل در این مرحله که بحث از مشروعیت موجودیت و امنیت آن به صورت عضوی در صحنه بین‌المللی مطرح شد توجهی به مستعمرات آفریقایی نداشت بلکه تمام توجهش به نیروهای استعماری اروپایی بوده است.^(۱۰) بارزترین شواهدی که این دیدگاه اسرائیل را تأیید می‌نماید این است که اسرائیل در پایان سال ۱۹۵۷ در سرتاسر جهان فقط هفت سفارتخانه داشت که شش سفارت در قاره اروپا و آمریکای شمالی بود. کاملاً روشن است که قاره آفریقا و جنوب صحرا مانند سرزمین‌های ناشناخته‌ای برای کارگزاران وزارت خارجه اسرائیل بود.

از جهت دیگر، آفریقای جنوب صحرا تحت سلطه استعمار اروپا به غیر از دو کشور اتیوپی و لیبیا که هر دو بصورت کامل با اسرائیل رابطه‌ای نداشته‌اند قرار داشته است.

علی‌رغم علاقمند بودن امپراطور اتیوپی (هایله سلاسی) و رئیس جمهور لیبیا (ولیم تبومان)^۷ که همدلی با اسرائیل، ضمن مذاکرات نقشه تقسیم در سازمان ملل متحد، نشان داده‌اند ولی هر دوی آنها علاقه‌ای بر برقراری روابط با حکومتی که دشمنان متعددی داشت از خود نشان نمی‌دادند لذا منطقی بود که حتی یک دیپلمات اسرائیلی مقیم در

^۷ . آخرین رئیس جمهور تیلور بود که در تاریخ ۲۷ مرداد از قدرت برکنار شد و به نیجریه پناهنده گردید و قدرت را به معاونش موسزبله واگذار کرد و در تاریخ ۲۲ مهرماه گیودی بریانت به عنوان رئیس حکومت انتقالی لیبیا قدرت را بدست گرفت. (مترجم)

شمال ژوهانسبورگ وجود نداشته باشد تا اینکه گشایش و توسعه در روابط بین اسرائیل و آفریقا با استقلال غنا در سال ۱۹۵۷ بوجود آمد.

علاوه بر اینکه نقطه تحول اساسی که باعث ایجاد تحول بزرگ در دیپلماسی اسرائیل در مقابل آفریقا نمایان شد انعقاد و تشکیل کنفرانس باندونگ سال ۱۹۵۵ بود زیرا از اسرائیل دعوت نشد تا در این حادثه مهم تاریخی حضور پیدا کند حتی مسأله تا این حد هم باقی نماند بطوریکه کنفرانس در بیانیه پایانی خود اسرائیل را بخاطر اشغال اراضی اعراب محکوم کرد تا جائیکه یکی از دیپلماتهای اسرائیل از (شوکه) باندونگ بر اسرائیل می گوید: باندونگ بزرگترین شکست برای دیپلماسی ما بود و دشوارترین تراژدی که ما از آن رنج برده‌ایم زمانیکه بیش از یک میلیارد و نیم انسان در مقابله و رویارویی با یک و نیم میلیون اسرائیلی قرار گرفته‌اند و این موضوع به خودی خود شکست روحی برای ما در وزارت خارجه بود.

با آنکه متغیرهای دیگری موجب شد تا توجه اسرائیل از آسیا به آفریقا جلب گردد همین تحولات منجر شد تا روابط اسرائیل با آفریقا در دهه شصت وارد مرحله جدید گردد.

مرحله دوم ۱۹۵۷-۱۹۷۳ سیاستهای نفوذ اسرائیل در آفریقا

می‌توان آغاز حضور اسرائیل در آفریقا را به سال ۱۹۵۷ بحساب آورد. زیرا اسرائیل اولین کشور خارجی بود که سفارتش را در آکرا بعد از کمتر از یک ماه از استقلال آن کشور افتتاح نمود.^(۱۱)

روشن است که روابط اسرائیل با غنا از طریق اتحادیه‌های کارگری بین دو کشور آغاز شد بطوریکه نمایندگان این اتحادیه‌ها در محافل بین‌المللی و نیز دیدارهای دوجانبه با هم اجتماعی را برگزار کرده‌اند. قابل توجه است که اسرائیل خودش را به عنوان کشور

کوچکی که با معضلات و چالشهای فراوانی روبرو است معرفی می‌نماید با این وجود الگوی توسعه‌ای را فراهم آورده که کشورهای در حال توسعه از آن الگو برداری می‌نمایند. لذا می‌توان به ماهیت روابط زود هنگام کشورهای آفریقا با اسرائیل پی‌برد که به این مفاهیم و دلایل دبیرکل همبستگی اتحادیه کارگران غنا چون نتیجه بعد از دیدارش از اسرائیل در سال ۱۹۵۷ اظهار داشت و گفت: از اسرائیل ظرف فقط هشت روز چیزهایی را بدست آورده‌ایم که نمی‌توانستیم آنرا ظرف دو سال در دانشگاه بریتانیا بدست بیاوریم.

سفارت اسرائیل در آکرا نیز نقش مهمی را در تحکیم روابط بین دو کشور ایفا کرد و باعث افتتاح دو سفارت دیگر در مانروویا^۸ و کوناکری^۹ گردید؛ زیرا از امکانات و کمکهای توسعه‌ای و فنی اسرائیل برخوردار بود. از جهت دیگر آرزوی اسرائیل در ارتقای روابط با آفریقا تبلور یافت به طوریکه گلدامایر وزیر خارجه اسرائیل در سال ۱۹۵۸ برای اولین بار به آفریقا سفر نمود و با رهبران کشورهای لیبریا، غنا، سنگال، نیجریه، و ساحل عاج دیدار نمود.

از سوی، مجموعه‌ای از تغییرات بین‌المللی و منطقه‌ای نقشی در تشدید تهاجم اسرائیل به آفریقا داشت که از آن جمله است:

- ۱- استقلال تعدادی از کشورهای آفریقایی در دهه شصت که منجر به افزایش توان آراء آفریقائیه در سازمان ملل متحد گردید، بطوریکه منازعه اعراب و اسرائیل از شاخص‌ترین مسائلی بود که برای رأی مطرح بوده است که به رأی‌گیری گذاشته شد.
- ۲- تأسیس سازمان وحدت آفریقا در سال ۱۹۶۳^{۱۰} که چالشی را در مقابل اسرائیل قرار داد بطوریکه اسرائیل از عضویت در مجموعه آفریقا - عربی محروم شد.

^۸ . پایتخت لیبریا (مترجم)

^۹ . پایتخت گینه (مترجم)

^{۱۰} . فعالیت این سازمان توسط سران آفریقایی در ژوئیه ۲۰۰۱ در آفریقای جنوبی خاتمه داده شد و همزمان با برگزاری اولین اجلاس سران اتحادیه آفریقا آغاز به کار این اتحادیه نوپا (اتحادیه آفریقا) را

۳- عضویت دوگانه مصر در اتحادیه کشورهای عربی و سازمان وحدت آفریقا فرصتی به مصر بخشید تا با بعضی از رهبران کشورهای رادیکال آفریقا، مثل نکرومه و سیکوتوره همپیمان و متحد شوند.

با فرا رسیدن سال ۱۹۶۶ اسرائیل در تمام کشورهای آفریقایی جنوب صحرا به غیر از سومالی، موریتانی، دارای نمایندگیهای سیاسی گردید ولی با این همه آفریقا همانند میدانی برای رقابت بین اعراب و اسرائیل بود. برای نمونه سیاست غنا در زمان نکرومه (۱۹۵۷-۱۹۶۶) در مقابل اسرائیل است زیرا علیرغم آنکه نکرومه از حقوق مشروع اعراب دفاع می کرد ولی هرگز روابطش را با اسرائیل قطع نکرد و در اولین اجلاس سران آفریقایی در قاهره در سال ۱۹۶۴ نکرومه اظهار داشت که مصر به تنهایی قادر به حل مشکل خاورمیانه نیست و فقط ایالات متحده آمریکا است که توانایی حل مشکل خاورمیانه را دارد. از جهت دیگر، از نکرومه موضع خصمانه‌ای علیه صهیونیستها چه در نوشته‌ها یا در سخنرانیهایش اتخاذ نشده است.^(۱۲)

مرحله سوم ۱۹۷۳-۱۹۸۳: سالهای قطع روابط

اسرائیل قبل از جنگ اکتبر ۱۹۷۳ با ۲۵ کشور آفریقایی روابط دیپلماتیک داشت ولی از اول ژانویه ۱۹۷۴ این تعداد به پنج کشور شامل آفریقای جنوبی، لیسوتو، مالاوی، سوازیلند و موریس تقلیل یافت. پوشیده نیست که کشورهای آفریقایی که اقدام به قطع روابط دیپلماتیک با اسرائیل نمودند به خاطر تأیید موضع مصر که خواستار بازپس‌گیری اراضیش که توسط اسرائیل اشغال شده بود صورت گرفت.^(۱۳)

بعضی از تحلیل‌گران خواسته‌اند موضع آفریقائیان را کوششی برای بدست آوردن کمک‌هایی از کشورهای عربی بخصوص کشورهای نفتی ارزیابی نمایند^(۱۴) از سوی،

اعلام نمودند. سران آفریقا معتقدند که اتحادیه آفریقا نظیر اتحادیه اروپا ابزار مناسب برای تحقق این هدف است. (مترجم)

مجموعه‌ای از عوامل نقش و تأثیر در تقویت موضع اعراب در رویارویی با رژیم صهیونیستی در طول دهه هفتاد داشت. مثلاً ظهور گروه‌هایی در کشورهای جهان سوم که به نام برابری یا همبستگی تعبیر می‌شد مثل سازمان کشورهای صادر کننده نفت (اوپک) و گروه ۷۷.

اسرائیل با سلاح نفت عربی و حمایت تعداد زیادی از کشورهای جهان سوم از موضع عربی مواجه شد. و در سال ۱۹۷۳ رئیس جمهور الجزایر (هواری بومدین) رئیس جنبش غیر متعهدها شد شرکت کنندگان در کنفرانس الجزایر قطعنامه‌ای را صادر کردند که بر اساس آن بازپسگیری اراضی اشغالی کشورهای مصر، سوریه و اردن تأیید گردید. همچنین، قطع روابط دیپلماتیک با اسرائیل تقاضا شد که در این رابطه کشورهای کوبا، زئیر (کنگوی دمکراتیک فعلی) و توگو از اولین کشورهایی بودند که به قطع روابط با اسرائیل پاسخ دادند.

در سال ۱۹۷۴ وزیر خارجه الجزایر عبدالعزیز بوتفلیقه به عنوان رئیس مجمع عمومی سازمان ملل متحد انتخاب شد. اعراب با بهره‌گیری از قدرت نفتی خود این قدرت را یافتند که به سازمان آزادی‌بخش فلسطین مشروعیت بیشتری ببخشند. از این رو تعجب‌آور نیست که از عرفات در ۱۳ نوامبر ۱۹۷۴ برای ایراد سخنرانی در مجمع عمومی سازمان ملل دعوت به عمل آمد و با او همچون رئیس کشور رفتار شد که این موضوع در تاریخ سازمان ملل سابقه نداشته است.

علاوه بر آنچه که گذشت تهاجم هدفدار عرب که به منزوی ساختن اسرائیل و همطرازی آن با رژیم نژادپرست آفریقای جنوبی انجامید که از موفقیت‌های اعراب بود. تهاجم اعراب بر مواضع و سیاست‌های اسرائیل در آفریقا که به نفع خود بر اساس موارد ذیل بهره‌برداری کرده‌اند. عبارتند از:

۱- حمایت و پشتیبانی اسرائیل از جنبش‌های تجزیه‌طلب آفریقا مثل بیافرا در نیجریه و جنوب سودان.

۲- حمایت و پشتیبانی از رژیم نژادپرست آفریقای جنوبی

۳- خلاصه اینکه موضع آفریقا گرچه از نظر سیاسی و دیپلماتیک از زاویه منازعه بین اعراب و اسرائیل شفاف و روشن بود ولی اسرائیل دارای روابط محکمی - گرچه بصورت غیر رسمی - با اکثر کشورهاییکه اقدام به قطع روابط با اسرائیل کرده بودند داشت. دلیلی روشنتر از این نیست که روابط بازرگانی اسرائیل با آفریقا در فاصله سال ۱۹۷۳ تا سال ۱۹۷۸ از سقف ۵۴/۸ میلیون دلار تا ۱۰۴/۳ میلیون دلار افزایش یافت. شالوده و اساس بازرگانی در کشاورزی و تکنولوژی متمرکز شد. (۱۵)

در پایان دهه هفتاد و اوایل دهه هشتاد اسرائیل کوشش خود را تشدید نمود تا روابط دیپلماتیک خودش را با آفریقا از سرگیرد. در همین رابطه، وزیر خارجه اسرائیل به انجام دیدارهای مستقیم با رهبران آفریقا چه در سازمان ملل متحد و چه در پایتختهای کشورهای آفریقایی انجام داد ولی تمام این تحرکات و فعالیتها با شکست مواجه شد. موضوعی که یکی از نشریات اسرائیلی را واداشت تا بنویسد که از کشورهای بزرگ آفریقایی نباید انتظار داشت تا روابط خود را در آینده مشخصی با اسرائیل از سر بگیرند.

مرحله چهارم ۱۹۸۳-۱۹۹۱ عادی سازی روابط برای بار دوم:

اسرائیل در ادامه سیاست خود به منظور بازگشت به آفریقا، اقدام به افزایش و تحکیم روابط خود با آفریقا علیرغم قطع روابط دیپلماتیک خود کرد. در سال ۱۹۸۲، زئیر تنها کشور آفریقایی بود که از بازگشت و عادی سازی روابط خود با اسرائیل خبر داد. در این خصوص می توان به سه عامل اساسی^(۱۶) گرایش زئیر به عادی سازی روابط اشاره کرد:

۱. عقب نشینی اسرائیل از صحرای سینا، چرا که یکی از دلایل اساسی قطع روابط دو کشور، اشغال صحرای سینا توسط اسرائیل بود.

۲. آغاز مجدد روابط می‌توانست به افزایش کمکهای اقتصادی و توسعه زئیر از جانب اسرائیل بینجامد.

۳. استفاده از نفوذ اسرائیل در ایالات متحده در جهت ادامه پشتیبانی آمریکا از رژیم موبوتو

البته باید متذکر شد که برخی دیگر از کشورهای آفریقایی روابط پنهانی و غیر رسمی خود را با اسرائیل ادامه می‌دادند؛ اما این روش کاملاً با رفتار آشکار زئیر تفاوت داشت که می‌توان دلایل زیر را برای آن عنوان نمود:

الف: تصمیم رئیس جمهوری زئیر - موبوتو - بصورت انفرادی و بدون همراهی کشورهای دیگر اتخاذ شد و دلیل آن این بود که قطع روابط دیپلماتیک با اسرائیل بنا به تصمیم سازمان وحدت آفریقا در پایان دهه ۶۰ گرفته شد و لغو آن و برقراری مجدد روابط منوط به نظر این سازمان گشته بود.^{۱۱}

ب: کشورهای عربی تلاشهای دیپلماتیک ضد اسرائیلی خود را بصورت استفاده از ابزارهای اقتصادی به روش تشویق و تنبیه همزمان افزایش داده بودند.

ج: اسرائیل در هفته اول ژوئیه ۱۹۸۲ به لبنان حمله کرد و موضع توسعه طلبانه و دشمنی خود را بار دیگر اثبات نموده بود.

^{۱۱} . زئیر در گذشته از مستعمرات بلژیک به حساب می‌آمد. با اعتلای جنبش آزادی‌بخش ملی پس از جنگ جهانی دوم این کشور در ژوئن ۱۹۶۰ به استقلال رسید. نخستین دولت ملی را پاتریس لومومبا رهبر حزب جنبش ملی کنگو تشکیل داد. محافل امپریالیستی ضمن زدوبند با ارتجاع داخلی دولت لومومبا را سرنگون و او به قتل رسید. طی چندین تحول در این کشور سرانجام موبوتو طی کودتای زمام امور را بدست گرفت وی در ماه می سال ۱۹۷۷ برکنار شد و کابیلایا به قدرت رسید. کابیلایا نیز در ۱۶ ژانویه ۲۰۰۱ ترور شد و پسرش به جای او نشست که همچنان در قدرت هست. (مترجم)

موارد قابل ذکر دیگری که می‌توان در خصوص موضع زئیر در اوایل دهه ۸۰ برشمرد اینست که رئیس جمهور موبوتو که به کمکهای نظامی اسرائیل، خصوصاً در زمینه آموزش و آماده‌سازی ارتش و گارد ریاست جمهوری، احتیاج مبرم داشت.

- در این خصوص می‌توان به امضا پروتکل همکاری نظامی بین وزیر دفاع اسرائیل (آریل شارون) و موبوتو در نوامبر ۱۹۸۲ اشاره کرد که انگیزه اساسی عادی سازی روابط تلقی می‌گردد. در این پروتکل بوضوح این نکته اشاره شده است که «ایجاد یک سیستم گسترده همکاری مبتنی بر پایه منافع متقابل، به خصوص در زمینه امنیت ملی که به دو کشور توانایی مقابله با هرگونه خطر در هر زمینه و به هر اندازه را بدهد. نیازهای امنیتی برای هر دو کشور زمینه‌های بسیاری را برای همکاریهای متقابل حول منافع دو طرف را بوجود می‌آورد که این می‌تواند به افزایش توان دفاعی طرفین و در نهایت برآورده شدن خواسته‌های امنیتی دو طرف بینجامد.^(۱۷)

بدون تردید پارامترهای داخلی زئیر - از جمله حوادث منطقه شابا در جنوب کشور که به لحاظ دارا بودن منابع معدنی بسیار غنی می‌باشد و تلاش جدایی طلبانه سال ۱۹۷۷ و ۱۹۷۸ - از جمله انگیزه‌های زئیر محسوب می‌شود. باید گفت در خصوص مسئله جدایی طلبان، پیش از سال ۱۹۸۱ همواره ایالات متحده، فرانسه، بلژیک، مغرب و مصر، زئیر را در سرکوب شورشها حمایت و کمک نموده‌اند؛ لیکن بعد از این سال، این حامیان سنتی ازیفای نقش گذشته خود در کمک به رژیم موبوتو کاستند. چنانکه ملاحظه شد که با روی کار آمدن دولت فرانسوا میتران در فرانسه و خودداری بلژیک از دخالت در امور داخلی زئیر رژیم موبوتو خود را در تنگنای سیاسی احساس کرد. در ذیل می‌توان به برخی دلایل خودداری حامیان موبوتو در ادامه حمایتها از وی اشاره کرد.^(۱۸)

۱- روی کار آمدن دولت جدید در فرانسه که از نقش سنتی نظامی خود در آفریقا خرسند نبود. در این رابطه و برای اثبات این نظریه می‌توان به کودتا علیه دیوید داکو

رئیس جمهور آفریقای مرکزی و سرنگونی وی اشاره کرد که دولت فرانسه هیچ تلاشی برای بازگرداندن وی به قدرت از خود نشان نداد.

۲- پاسخ دیرهنگام و همراه با تردید فرانسه در اجابت درخواست موبوتو برای دیدار از آن کشور

۳- انتقال مرکز سران کشورهای آفریقایی - فرانسوی از کینشازا به پاریس

۴- موافقت دولت بلژیک برای دادن حق پناهندگی سیاسی به نخست‌وزیر سابق زئیر (نجوزو کارل پند) که بعنوان یکی از مخالفان سرسخت موبوتو مطرح بود.

اگر به مسائل خارجی دولت زئیر به دقت توجه کنیم، درخواستیم یافت که تنها پناهگاه موبوتو در اسرائیل تجلی می‌یابد. بطور کلی باید گفت که درگیری اعراب و اسرائیل در زمان حاضر به مرحله‌ای رسیده که در روابط کشورهای آفریقایی با اسرائیل تأثیر ناچیزی دارد. چنانکه شاهد بودیم درست در زمانی که انتفاضه مردم فلسطین به کرانه باختری رود اردن و نوار غزه رسیده بود، سه کشور آفریقای مرکزی، کنیا و اتیوپی اعلام کردند که روابط خود را با اسرائیل به حالت عادی باز خواهند گرداند. حتی برخی از این کشورها بهانه آغاز مجدد روابط را شرکت خود در روند صلح خاورمیانه اعلام کردند. لیکن باید گفت که کشورهای فقیری مانند کشورهای مذکور با تواناییهای ناچیز نمی‌توانند تأثیر چندانی در روند صلح اعراب و اسرائیل داشته باشند و بهانه فوق قابل پذیرش و توجیه نیست.

مرحله پنجم ۱۹۹۱ - سیاستهای عادی سازی:

در این مرحله شاهد آغاز مجدد روابط بین اسرائیل و آفریقا هستیم، خصوصاً طی سالهای ۹۱-۹۲ که بنا به دلایل ذیل از روند صعودی برخوردار بوده است.

- تغییر در نظام بین‌الملل و تأثیرات منطقه‌ای ناشی از آن
- سرنگونی نظام کمونیستی مارکسیست لنینیستی در آفریقا

- آغاز روند گفتگو میان اعراب و اسرائیل از زمان تشکیل کنفرانس مادرید.

با روند عادی سازی روابط اسرائیل با آفریقا شتاب بیشتری گرفت تا اینکه در سال ۱۹۹۱ هشت کشور آفریقایی نسبت به عادی سازی روابط خود با اسرائیل اقدام نمودند. اسرائیلیها برای ارتقاء سطح روابط خود با آفریقا همانند دهه های ۶۰ و ۷۰ تلاش بیشماری نمودند که این امر بر اساس گزارشهای رسیده منجر به ایجاد ارتباط دیپلماتیک اسرائیل با ۳۰ کشور (تا اکتبر ۱۹۹۱) شد.^(۱۹) جمهوری عربی مصر تنها کشور عربی - آفریقایی بود که تا بدین زمان روابط کاملی با آن رژیم داشت ولی در همین حال چهار کشور عربی آفریقایی تونس، مغرب، موریتانی و مجمع الجزایر کومور در سطح دفاتر نمایندگی با اسرائیل رابطه داشته اند. در سال ۱۹۹۷ تعداد کشورهای آفریقایی که با اسرائیل روابط سیاسی برقرار نمودند به ۴۸ کشور رسید و اسرائیل همواره تلاش نموده که با بهره گیری از تجارب گذشته با استفاده از ابزارهای زیر بر نفوذ خود در قاره سیاه بیفزاید:

اول: کمکهای اطلاعاتی و آموزشهای نظامی

اسرائیل به کشورهای آفریقایی در زمینه های اطلاعاتی و نظامی کمکهای فراوانی نموده است. این رژیم از ابتدا در مناقشات آفریقا حضور فعالی داشته، حتی این روند در زمانی که در سالهای ۷۳-۸۳ میلادی با سیاه از کشورهای آفریقایی روابط سیاسی نداشت ادامه یافت. کمک به بازسازی ارتش - نیروهای پلیس و گارد ریاست جمهوری در برخی از کشورهای آفریقایی مثل زئیر، جمهوری دموکراتیک و کامرون از آن جمله است. سه کشور مذکور همواره از درگیریها، شورشهای جدایی طلبانه و ایجاد تفرقه ها در میان نخبگان سیاسی در رنج بوده اند و بدیهی است که مشتاق باشند در زمینه های امنیتی و اطلاعاتی که سیاست همیشگی اسرائیلیها در آفریقا می باشد با آن رژیم همکاری کنند. گفتنی است که رژیم اسرائیل اولویت سیاست خارجی خود در آفریقا را از دهه ۶۰ به این سو بر مبنای حرکتهای امنیتی و اطلاعاتی قرار داده است. باید گفت همزمان با سرکوب حرکت ناصری در آفریقا و تمهد جمال عبدالناصر مبنی بر اخراج اسرائیل از آفریقا، اسرائیل

به افزایش حضور امنیتی خود در اتیوپی اقدام نمود که تجلی آن را می‌توان در اعزام وابسته‌های موساد برای آموزش نیروهای پلیس آن کشور و شرکت در سرنگونی رژیم هایله سلاسی و سرکار آوردن رژیم منکیستو ملاحظه کرد که این امر منجر به ایجاد روابط مستحکم بین تل‌آویو و آدیس‌آبابا گشت و دقیقاً به همین خاطر بود که اتیوپی از ارائه رأی مثبت به قطعنامه سازمان ملل در نژاد پرست خواندن رژیم اسرائیل در سال ۱۹۷۵ شدیداً امتناع ورزید. در اثبات بیشتر این مسئله می‌توان به دخالت آشکار اسرائیل در منطقه شاخ آفریقا با کمک‌های امنیتی و اطلاعاتی همزمان با شروع درگیریهای سیاسی و اعتقادی در این منطقه اشاره نمود. چرا که این نقطه از آفریقا بدلیل موقعیت استراتژیک آن و ارتباط شدید با امنیت دریای سرخ و برخی از کشورهای عربی مانند سودان و مصر برای رژیم اسرائیل اهمیت فوق‌العاده‌ای داشت.

دوم: کمک‌های فنی

چنانچه بخواهیم این کمک‌ها را بررسی کنیم باید بگوئیم که این موارد از آغاز شامل سه زمینه اصلی بوده است که عبارتند از: ۱- انتقال مهارتهای تکنولوژیک بصورت برنامه‌های آموزشی مدون، ۲- اعزام کارشناس برای برگزاری دوره‌های کوتاه و بلند مدت، ۳- ایجاد شرکتهای مشترک با انتقال تجارب و مهارتهای اداری به طرفهای آفریقایی توسط کارشناسان اسرائیلی در همین رابطه. آماری که مرکز همکاریهای بین‌المللی وابسته به وزارت امور خارجه اسرائیل اعلام کرده است تصریح دارد که تعداد آموزش دیدگان آفریقایی توسط اسرائیل در سال ۱۹۹۷ بالغ بر ۷۴۲ نفر می‌شود که این تعداد به آمار قبلی که تقریباً ۲۴۲۳۶ طی ۴۰ سال گذشته بوده اضافه می‌شود.

اسرائیل برنامه‌های آموزشی خاص آفریقا را دوباره آغاز کرد و این آموزشها را در ذیل نام

می‌بریم:

- مرکز جبل کارمل در شهر حیفا که عهده‌دار آموزش بانوان آفریقایی در امور توسعه می‌باشد.
 - مرکز بررسی اداره شهری که آموزشهایی در زمینه کشاورزی و برنامه‌ریزی کشوری را مهیا می‌کند.
 - مرکز کشاورزی که زمینه کمک فنی و کارشناسی را برای گسترش و احیا منابع را فراهم می‌آورد.
 - بخش آموزش خارجی که به امور رشد و توسعه روستایی توجه دارد.
 - آموزشگاه آفریقایی - آسیایی که به مسائل فعالیت اتحادیه‌های کارگری توجه دارد.
- اسرائیل نمونه بسیار خوبی برای کشورهای آفریقایی در زمینه فرآورده‌های محصولات زمین‌های بی‌آب و علف و شبه بیابانی محسوب می‌شود. بعنوان مثال، برنامه بین‌المللی محصولات بیابانی که سرپرستی آن را دانشگاه بن‌گورین در صحرای نقب با پشتیبانی مالی یونسکو، وزارت امور خارجه فنلاند و مرکز همکاری‌های بین‌المللی اسرائیل بعهده دارد در زمینه‌های کشاورزی و با هدف مبارزه با گسترش کویر و ایجاد مناطق مناسب برای کشاورزی در آفریقا فعالیت می‌کند.
- اسرائیل بر اساس این برنامه دو پروژه اساسی را به مرحله اجرا گذاشت:
۱. کاشت درخت توت با هدف ایجاد صنعت ابریشم.
 ۲. کاشت درختان خرما با هدف ایجاد صنعت خرما
- این پروژه‌ها در تمام مناطق غرب آفریقا مثل؛ غنا - نیجریه - موریتانی - سنگال - نیجر - مالی - کامرون و کشورهای دیگر مثل چاد و اوگاندا گسترش داده شد.
- در زمینه‌های دیگر نیز می‌توان حضور اسرائیل را ملاحظه کرد و آن زمینه‌های پزشکی می‌باشد. در این خصوص می‌توان به اعزام دو هیئت پزشکی و بهداشتی در زامبیا و آنگولا اشاره کرد که این امر در چهارچوب کمک‌های بین‌المللی اسرائیل به آفریقا بود که در همین خصوص می‌توان به فعالیت پزشکان و کارشناسان بهداشتی اسرائیل برای رفع

مشکلات درمانی این کشورها چون انجام جراحی و نیز برگزاری کنفرانسها و ترتیب کارگاه آموزشی برای اطباء اشاره کرد. در سال ۱۹۹۹، مرکز چشم پزشکی اسرائیل برای اولین بار در موریتانی گشایش یافت و این مرکز نیز تحت مدیریت مرکز همکاریهای بین‌المللی اسرائیل (ماشاو MASHAV) قرار داشت که در سال اول فعالیت آن انتظار ۵۲۰ بیمار برای درمان در این مرکز به ثبت رسید.

سوم: تجارت اسلحه و الماس^{۱۲}

اشکار است که اسرائیل همزمان با آموزشهای نظامی، سلاحهای بی‌شماری نیز در اختیار آفریقائیان قرار می‌داد. این رژیم معمولاً معاملات خود را با اشخاص ذینفوذ و یا کسانی که می‌توانستند در آینده سیاسی کشورشان نقش ایفا کنند انجام می‌داد و در این میان می‌توان به موبوتو اشاره کرد، که پس از آموزش توسط اسرائیل بعد از دو سال مقام ریاست جمهوری آن کشور را تصاحب کرد. و باید گفت که اسرائیل مبادلات تسلیحاتی خود را با کشورهای مختلف آفریقایی از جمله اتیوپی و اریتره هرگز پنهان نکرده است. بر اساس گزارشهای سازمان ملل متحد و بعضی از گزارشهای دیگر شرکتها و بازرگانان اسرائیل در کار تجارت غیرقانونی الماس دست دارند.

مشهور است که مافیا این سنگ گرانبها را از کشورهای کنگو، سیرالئون و آنگولا بصورت قاچاق از طریق کشورهای همسایه به هلند برده و از آنجا به بعضی از کشورهای اروپایی، ایالات متحده، اسرائیل و هند به منظور ساخت و پرداخت منتقل می‌گردد. در کنار این تجارت نامشروع داد و ستد نامشروع دیگری نیز در زمینه تسلیحات صورت می‌پذیرد

^{۱۲} یکی از جنگهای خونین در سالهای اخیر در غرب آفریقا بخصوص سیرالئون که باعث کشته و آواره شدن هزاران انسان بی‌گناه شد جنگ الماس بود که توسط عوامل وابسته داخلی و حمایت قدرتهای فرامنطقه‌ای صورت گرفت. (مترجم)

که مشعر بر خرید محموله تسلیحاتی بوده که دستمایه ادامه منازعات و جنگهای داخلی در کشورهاییکه انباشته از معادن الماس می‌باشند است. همچنین نشانه‌هایی در دست است که اسرائیل از گروههای قومی غیرعرب در شمال آفریقا مانند بربرها در مراکش و ارتش آزادی‌بخش ملی سودان به رهبری جان گرانک حمایت می‌نماید.

(جدول شماره دو)

آمار کسانی که بر اساس منطقه‌ای در سال (۱۹۹۷) در اسرائیل آموزش دیده‌اند.

منطقه	تعداد کشورها	تعداد آموزش دیدگان
آفریقا	۴۵	۷۴۲
آسیا و اقیانوسیه	۲۳	۶۱۶
آمریکای لاتین و حوزه کارائیب	۳۱	۸۳۷
اروپای شرقی و کامنولث	۲۴	۷۸۰
روسیه	۷	۱۲۴۱
خاورمیانه و شمال آفریقا	۶	۲۱۳

منبع: مرکز همکاریهای بین‌المللی MASHAV و گزارش سال ۱۹۹۷ (وزارت امورخارجه اسرائیل سال ۱۹۷۸)

(جدول شماره سه)

آمار کسانیکه بصورت تخصصی در سال (۱۹۹۷) در اسرائیل آموزش دیده‌اند.

تعداد آموزش دیدگان	تخصص
۱۳۶۰	کشاورزی
۱۱۴۵	توسعه اقتصادی و اجتماعی
۲۴۲	توسعه جامعه
۲۴۷	توسعه شهری و روستایی
۲۷۸	طب و بهداشت عمومی
۴۸۸	مدیریت
۲۹۴	علوم و تکنولوژی
۳۷۵	آموزش

منبع: Ibid

۳- سیاست اسرائیل و جستجوی سلطه

از زمان فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، نظام بین‌المللی شاهد تغییرات زیاد و اساسی بوده است. این تغییرات به‌مراه بروز عصر جهانی‌گرایی آمریکا، تأثیر فراوانی بر نظم منطقه‌ای خاورمیانه گذاشته و بطور مضاعف و آشکاری گسترش روابط اسرائیل و آفریقا را تحت‌الشعاع قرار داد. با ورود کشورهای درگیر در مسئله عربی - اسرائیلی به روند گفتگو، بر مشروعیت این رژیم افزوده شد و کمک شایانی به شناسایی آن نمود. پس از جنگ سرد، اسرائیل تلاش فراوانی را در جهت اهداف توسعه طلبانه و تبدیل خود به یک قدرت منطقه‌ای در مقابل نظام عربی به انجام رساند. برای تحقیق در خصوص سلطه منطقه‌ای اسرائیل در روند کنونی، نیاز است تا نگاهی دوباره به گذشته و آگاهی از بعضی از مسائل مهم در روابط اسرائیل - آفریقا صورت پذیرد که به قرار ذیل می‌باشد:

۱- امنیت دریای سرخ

باید گفت که حساسیت دریای سرخ هیچگاه از ذهن رهبران اسرائیل محو نشده است. بعنوان مثال می‌توان به آموزه‌های بن‌گورین در جنگ ۱۹۴۸ به موشه‌دایان اشاره کرد که در آن وی لزوم تسلط بر سواحل دریای سرخ را امری لازم برای اسرائیل برشمرده بود. لذا اسرائیل نسبت به دستیابی به دریای سرخ همت گماشت و با دستیابی به بندر ایلات این امر را محقق ساخت چرا که تنها راه ارتباطی این رژیم با کشورهای آفریقایی و آسیایی از این طریق محقق می‌گشت. اثبات این مسئله زمانی رخ نمود که در جنگ ۱۹۷۳ تنگه باب‌المنندب بسته شد^(۳۰) و بدیهی بودن ارتباط اسرائیل با این آبراه از بعد امنیتی آشکار شده در غیاب پایگاه‌های عربی در این دریا، امنیت آن بیشتر مورد توجه دولت یهود قرار گرفت. با استقلال اریتره در سال ۱۹۹۳ و دوری آن از نظام عربی، اسرائیل در سایه حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلافات، نیازهای امنیتی خود را در دریای سرخ تأمین نموده و تمام کوشش خود را برای توسعه و تسلط بر منطقه بکار خواهد گرفت.

۲- تأکید بر دولت‌های شاخ آفریقا

دولت اسرائیل همواره سعی نموده است با دستمایه قرار دادن متغیرهای ذیل این امر را محقق سازد؛

الف - وجود اقلیت بزرگ یهود فلاشا در اتیوپی، علیرغم کوچ گروه کثیری از ایشان به اسرائیل، هنوز برخی سرشماری‌ها تأکید دارند که جمعیتی معادل پانزده هزار یهودی در اتیوپی ساکن هستند.

ب - ارتباط شاخ آفریقا با دریای سرخ و خلیج فارس بطور سنتی با امنیت اسرائیل مربوط است و این کشور همواره سعی نموده که برتری نظامی و اقتصادی خود را در این منطقه حفظ نماید.

ج - توازن منطقه‌ای، ارتباط غیرقابل انکاری با امنیت ملی عربی بطور عام و مصر بطور خاص دارد و اسرائیل در پرتو روابط سومالی - اریتره و اتیوپی - اریتره در دستیابی به مطالبات امنیتی خود راحت‌تر عمل خواهد نمود.

باید تأکید کرد که اسرائیل بطور دائم سعی کرده حضور خود را در اتیوپی با قطع نظر از نوع رژیم حاکم بر این کشور حفظ نماید.^(۳۱) حتی در زمان وحشت مقامات اتیوپی در زمان هایله سلاسی از انقلاب ناصری در مصر - انقلابی که اخراج اسرائیل از آفریقا را در سر می‌پروراند - دولت یهود سعی کرد که حضور خود را در اتیوپی تقویت نماید و در همین راستا اقدام به اعزام افرادی از موساد برای آموزش نیروهای پلیس اتیوپی نمود. با سقوط دولت هایله سلاسی و روی کار آمدن دولت منگستو، اسرائیل در جهت برقراری روابط مطمئن‌تری با اتیوپی برآمد و دقیقاً به دلیل همین روابط ویژه بود که اتیوپی از تصویب قطعنامه سازمان ملل متحد در سال ۱۹۷۵ که صهیونیسم را همدریف نژادپرستی می‌دانست امتناع ورزید. با بروز درگیری در شاخ آفریقا و تقسیم سومالی به چندین دولت کوچک و فرورفتن اتیوپی و اریتره در منازعه بسیار سخت زمینه را برای دخالت کشورهای خارجی از جمله اسرائیل در منطقه فراهم نمود.^(۳۲)

۳- تأکید بر دولتهای حوزه نیل

اصولاً هدف واقعی اسرائیل از حضور در این منطقه، میل این رژیم به دستیابی به آبهای جاری و همزمان فشار بر روی استراتژیست‌های مصری که حساسیت و توجه ویژه‌ای بر روی این آبراه دارند می‌باشد و طمع این رژیم بر آبهای رود نیل از قدیم و جدید روشن و آشکار است.^(۳۳) هنگام دیدار سادات رئیس جمهوری مصر از بیت‌المقدس در سال ۱۹۷۷ که برای اولین بار صورت می‌گرفت ایده احداث کانال از نیل به صحرای نقب مطرح شد و این امر حقیقتاً نشان دهنده امیال پنهانی اسرائیل و آمریکا می‌باشد. باید گفت که اسرائیل در حاشیه مذاکرات مختلف که با طرفهای درگیر در مسئله خاورمیانه داشته

همواره بر طرح اسرائیل برای برخورداری از حداقل یک درصد از آبهای نیل تأکید کرده است.

البته این واضح است که اسرائیل همواره بطور غیرمستقیم نقش عمده‌ای را بین دول حوزه نیل با استفاده از نفوذ زیادش در میان دولتهای اتیوپی، کنیا و رواندا ایفا می‌کند. با آغاز درگیری در منطقه دریاچه‌های بزرگ بعد از سرنگونی دولت موبوتو در کنگوی دموکراتیک، اسرائیل تلاشهای فراوانی را در ایفای نقش به منظور برقراری امنیت و آرامسازی اوضاع در سایه فعالیت‌های آمریکا و هم زبان با نقش سنتی فرانسه به انجام رساند.^(۳۴) شاید بتوان رویه عمومی اسرائیل در منطقه شاخ آفریقا و دریای سرخ را این طور ترسیم نمود که تمامی فعالیت‌های این رژیم در جهت گسترش نفوذ در آفریقا و مناطق حساس آن بر میانی ذیل بوده است؛

الف: تشویق و حمایت از رهبران جدیدی که مایل به توسعه اقتصادی در کشورهايشان بوده و به نحوی با اقلیتهای کشورشان و نیز با ایالات متحده در ارتباط بوده‌اند. بطور نمونه می‌توان به افرادی همچون جان کارانگ در سودان و ... اشاره کرد.

ب: محاصره امنیتی نژادی عربی. بدینصورت که این کشور از کارت نیل در رویارویی سیاسی با مصر و سودان بر اساس استراتژی (اتحادیه اقیانوس) که به مفهوم عقد پیمانهای با کشورهای حاشیه نیل و گروههای قومی و نژادی و بت‌پرست که مخالف اعراب هستند هم پیمان می‌گردد.

۴- تسلط بر کشورها و جنبشهای ضدغربی

از این منظر می‌توان عملکرد رژیم صهیونیستی را در قبال لیبی و سودان که از یک نیروی ملی اسلامی تشکیل شده‌اند درک کرد. همچنین می‌توان کمک‌های اسرائیل به دولتهای آفریقایی برای سرکوب حرکت‌های اسلامی را در این چارچوب تحلیل کرد.

اسرائیل همواره سعی داشته که ماورای این مسئله بیشتر در جهت استفاده برای تحقق اهداف ذیل سود جوید:

- ۱- خود را به عنوان اولین مدافع ارزشهای دمکراسی و لائیک در مواجهه با جنبشهای اسلامی در جهان غرب معرفی کند.
- ۲- از جهت دیگر اگر نگاهی به کمکهای رژیم صهیونیستی در آفریقا بنگریم مشاهده می‌کنیم که بیشتر آن در زمینه اطلاعاتی و آموزشهای نظامی بوده و آن دقیقاً چیزی می‌باشد که اصولاً موجودیت رژیم صهیونیستی بر مبنای آن شکل گرفته است.

۵- کمکهای فنی و نظامی

این کمکهای فنی و نظامی از آغاز سه زمینه اصلی را بخود اختصاص داده‌اند که عبارتند از: انتقال مهارتهای فنی و سایر مهارتها از طریق ترتیب برنامه‌های آموزشی ویژه و در اختیار گذاشتن کارشناسان اسرائیلی در کوتاه مدت و دراز مدت و تأسیس شرکتهای مشترک و یا حداقل انتقال تجربیات و مهارتهای مدیریتی به شرکتهای آفریقایی. ذکر این نکته قابل توجه است که اسرائیل علیرغم داشتن توان و قدرت محدود اقتصادی، همواره در ارسال کمکهای فنی به آفریقا تأکید داشته است. پس از عادی سازی روابط اسرائیل با کشورهای آفریقا در دهه هشتاد، اسرائیل به ارسال کمکهای نظامی در زمینه آموزش نیروی پلیس و گارد ریاست جمهوری بعضی از کشورهای آفریقایی مانند زئیر و کامرون توجه نمود. در سال ۱۹۹۷، اسرائیل بار دیگر سیاستهای خود را در زمینه همکاریهای فنی با آفریقا با توجه به تحولات جدید بین المللی و منطقه‌ای در آفریقا تجدید نظر نمود. بازنگری جدید برنامه‌های گذشته اسرائیل در سالهای دهه شصت و اوایل دهه هشتاد مورد تأکید قرار گرفت. (۲۵)

به هر حال، اسرائیل به دلایل و عوامل تعیین کننده که قبلاً به آن اشاره شد برای روابط خود با آفریقا اهمیت ویژه‌ای قائل است و هر چند که منازعه اعراب و اسرائیل

پس از روند حل و فصل مسالمت‌آمیز آن به یک نقطه عطف مهم و تاریخی رسیده ولی اسرائیل همچنان در تحرکات خود بر استراتژی تضعیف دشمن به جای تعامل با آن اهتمام می‌ورزد.

پژوهش حاضر عوامل این استراتژی را از طریق بیان ویژگی‌های نقش اسرائیل در منطقه شاخ آفریقا - حوزه نیل - دریاچه‌های بزرگ و کمک به نسل جدید و رهبران آفریقا روشن نموده است. علاوه بر این، اسرائیل گروه‌ها و مجموعه‌ها و اقلیتهای نژادی و دینی را تشویق و حمایت نموده و در این زمینه نه تنها لحظه‌ای هیچ تردیدی بخود راه نداده بلکه در ارائه انواع کمک‌های مادی و اعزام کارشناس و نیز آموزش نیروهای عضو جنبشهای مسلحانه و خشونت‌گرا را بر عهده گرفته است. لذا در همین رابطه تلاشهای پیگیری اسرائیل برای تحریک و برانگیختن فتنه و آشوب میان اقلیتهای غیر عرب در شمال آفریقا و جنوب سودان قابل توجه است.

منابع:

۱- نگاه کنید به:

- Arye Oded, *Africa and the Middle East conflict*, Boulder, co: Lynne Rienner, 1987.
- And Charles Kwarteng, "the Arabs, Israel and Black Africa: the politics of courtship". Round Table, No 322, April, 1992, pp 167-82
- ۲- خلیل ابراهیم الطیار، "محاولات اسرائیل العوده إلى إفريقيا و علاقتها باتفاقية التعاون الاستراتيجی مع الولايات المتحدة"، شؤون عربیة، عدد ۴۷، أيلول / سبتمبر ۱۹۸۶، ص ۱۶۴.
- 3- Kwarteng, *op cit*, p 178.
- 4- Baffour Ankoma, "Let us Recognize Israel", *New African*, October 1988, p 16.
- 5- Ibid, pp 53-56.
- 6- Ali AL. Mazrui, *The Africans: A Triple Heritage*, London: BBC publication, 1986, p 85.
- ۷- مجموع یهودیان فلاشه که به اسرائیل منتقل شده‌اند طبق قانون بازگشت حدود چهل هزار نفر است

نگاه کنید به:

Steven Kaplan, *The Beta Israel (Flasha) in Ethiopia: From Earliest Times to the*



Twentieth century, New York: New York University press, 1992.

۸- برای اطلاعات بیشتر نگاه کنید به:

Fran Markowitz, *Israel as Africa, Africa as Israel: "Divine Geography" in the Personal Narratives and Community Identity of the Black Hebrew Israelites*, *Anthropological Quarterly*, vol. 69, No.4, October 1969, pp 193-206.

۹- بر اساس آمارهای سازمان همکاری اسرائیل با آمریکا تعداد مهاجرین یهود که از آفریقا به اسرائیل آمده‌اند حدود (۴۸۴۰۶۸) نفر که بصورت زیر انجام گرفت: از مغرب عربی (۳۸۱۶۱۸) نفر از اتیوپی (۴۸۶۲۴) نفر از مصر و سودان و در سالهای اخیر حدود (۱۶۲۷۷) نفر از آفریقای جنوبی نگاه کنید به:

The American-Israeli cooperative Enterprise 1988 at (www.israel.org/jsource/immigration).

۱۰- و با این همه نیروهای استعماری اروپا در آفریقا بصورت گسترده‌ای راه را برای نفوذ اسرائیل در مستعمرات آفریقای هموار کردند. نگاه کنید به مرجع سابق، خلیل الطیار ص ۱۶۸.

11- *Ibid*, p 168.

۱۲- کشور غنا با ایجاد شرکت کشتی‌رانی مشترک به نام (بلاک‌استارلاین) که سهم دولت غنا ۶۰٪ و شرکت کشتی‌رانی زم اسرائیل ۴۰٪ توافق شد ولی این شرکت مورد تحریم کشورهای عربی واقع شد نگاه کنید به:

Kwarteng, *op.cit*, p 168.

13- Oded, *op.cit*, p 2

14- *Ibid*. pp 1-28

15- *Ibid*. pp 76-79. And see also Naomi Chazan, "Israel in Africa", *the Jerusalem Quarterly*, Vol. 18, winter 1981, pp 30-32.

16- Oded, *op.cit*, pp 178-180

همچنین نگاه کنید به:

Olusola Ojo, *Africa and Israel Relations in perspective*. Boulder: Westview press, 1988, pp 95-96.

17- Noah Dropkin, "Israel's Diplomatic Offensive in Africa: The case of Zaire" *Trans Africa forum*, Spring 1992, vol.9, No. 1, p 19.

18- *Ibid*. pp 20-21.

19- Israel Ministry of Foreign Affairs, *Israel's Diplomatic missions Abroad*, at (www.mfa.gov)

۲۰. در زمینه موقعیت دریای سرخ در اندیشه استراتژیستهای اسرائیل نگاه کنید به: علاء سالم، "اسرائیل والقرن الإفريقي: المنطلقات الاستراتيجية وأنماط التحرك"، التعاون، المجلد (۱۰)، العدد (۳۹)، ۱۹۹۵، ص ۱۴۴-۱۸۸.

۲۱. به علت حمایت اعراب از انقلاب اریتره، اسرائیل توانست با حمایت از اتیوپی از این موقعیت بهره‌برداری کرده و تسهیلاتی را برای نیروهای دریایی و هوایی خود در جزایر دهلک و گالی ایجاد کند.

۲۲. اسرائیل برای نفوذش در منطقه شاخ آفریقا از دو روش استفاده می‌کرد یکی مقابل قرار دادن گروه اقلیت دینی داخل حاکمیت با اقلیتهای خارج حاکمیت، دوم حمایت و کمک کردن از اقلیتهای دینی معارض جهت مقابله کردن با هیئت حاکمه که این شیوه اسرائیلیها همواره با انعطاف و سازگاری همراه بوده و بر اساس شرایط زمان و در جهت تحقق اهداف و منافع استراتژیک آن چه بسا سیاست اسرائیل در مورد اتیوپی و اریتره یک نمونه روشن در این زمینه باشد.

۲۳. حمدی عبدالرحمن حسن، "امکانیات تدعيم الأمن المائي العربي"، فی: مصطفى کامل السید (محرر)، حتی لاتنشپ حرب عربیة - عربیة آخری: من دروس حرب الخلیج، القاهرة، ۱۹۹۳، ص ص ۵۲۰-۵۲۱.

۲۴. برای اطلاعات بیشتر نگاه کنید به: حمدی عبدالرحمن حسن، "التوازن الإقليمي فی البحیرات العظمی و الأمن المائي المصري"، السیاسیة الدولية، عدد ۱۳۵، ینایر ۱۹۹۹، ص ص ۲۲-۳۷.

۲۵. در سال ۱۹۹۷ مرکز همکاری بین‌المللی وابسته به وزارت خارجه اسرائیل اقدام به تأسیس کارگاهی تحت عنوان (سیاستهای همکاری بین‌المللی اسرائیل در آفریقا) نمود. سؤال اصلی و محوری چگونگی استفاده از منابع محدود موجود مرکز برای اجرای برنامه‌های اجتماعی، اقتصادی مختلف در داخل آفریقا در جهت تحقق اهداف و منافع تعیین و ترسیم شده برای موجودیت رژیم صهیونیستی بوده است.